

پدیده‌نگاری فروشندگان خیابانی در شهر سنندج

حسین دانش‌مهر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پدیده‌نگاری دست‌فروشی در میان فروشندگان خیابانی شهر سنندج است تا ضمن تفسیر موقعیت‌های آنها در نظام اقتصاد غیررسمی، به واکاوی عوامل شکل‌دهنده و برساننده دست‌فروشی در میدان اجتماعی و فرهنگی آنها بپردازد. در این راستا از دیدگاه موافقان و مخالفان این پدیده، به عنوان راهنمای کار و صورت‌بندی مفاهیم بهره گرفته شده است. این پژوهش در سنت روشی کیفی صورت گرفته و از روش پدیده‌نگاری، برای کشف و استخراج مقولات استفاده شده است که در آن، ابزارهای مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق جهت گردآوری داده‌های مورد نیاز به کار رفته است. میدان پژوهش حاضر، شهر سنندج و خیابان فردوسی (حدفاصل میدان آزادی تا میدان انقلاب) است که در آن انبوه دست‌فروشان با ارائه کالاها و خدمات متنوع را شاهدیم. شیوه نمونه‌گیری این پژوهش، هدفمند بوده است؛ بدین معنا که با افرادی گفتگو شده است که نخست تجربه زیسته از پدیده دست‌فروشی دارند (دست‌فروشان) و دوم دارای اطلاعات و شناخت عمیق از خلق این وضعیت‌اند (کارگزاران توسعه شهری). بر همین مبنای استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و با رعایت حداکثر تنوع براساس معیارهای سن، جنس و سابقه دست‌فروشی، ۲۱ دست‌فروش و براساس سابقه مدیریت و نوع دستگاه متولی ۶ مصاحبه با کارگزاران توسعه شهری تا مرحله اشباع داده‌ها انجام گرفت. اطلاعات برآمده از دل مصاحبه‌ها، در قالب ۹ مفهوم اصلی صورت‌بندی شدند و مفاهیم برآمده از روش مورد مطالعه عبارت‌اند از: دست‌فروشی محصول توسعه‌نیافتگی، واقعیت زندگی لب مرزی (حاشیه‌نشینی)، تهی‌شدن جامعه از ظرفیت‌های اجتماعی، تحمل رنج اجتماعی، هجوم به اقتصاد پیش‌ساخته خیابانی، جهان‌های ناممکن دست‌فروشی، دست‌فروشی به مثابه شیوه زندگی، شکل‌گیری سیاست‌های خیابانی، و تثبیت توسعه توسعه‌نیافتگی اقتصاد غیررسمی. به عنوان نتیجه شرایط تاریخی، موقعیت جغرافیایی و نگاه آمرانه و سیاسی به توسعه، از جمله شرایط و زمینه‌هایی‌اند که چنین زیست‌جهانی را برای کنشگران این حوزه معنادار ساخته‌اند.

واژگان کلیدی: اقتصاد غیررسمی، پدیده‌نگاری، دست‌فروشی، سنندج، فروشندگان خیابانی

مقدمه و بیان مسئله

امروزه پدیده دستفروشی خیابانی، موضوع پژوهش اندیشمندان رشته‌های مختلف، از انسان‌شناسان اجتماعی گرفته تا اقتصاددانان توسعه است و حتی مؤسساتی بزرگ مانند بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار نیز از دهه ۱۹۷۰ به بعد بخشی از برنامه‌هایشان را به بهبود شرایط اقتصادی دستفروشان خیابانی اختصاص داده‌اند (وان دن هیول^۱، ۲۰۱۲). دستفروشی خیابانی پدیده‌ای است که در اوایل اروپای مدرن تقریباً در تمامی شهرها فراگیر شده بود. آنها محصولات متنوعی را از مواد غذایی تازه گرفته تا لوازم جانبی مد به فروش می‌رساندند، از مشتریان زیادی پذیرایی می‌کردند، و نه تنها به فقرا و بینوایان شهری، بلکه به ثروتمندان نیز در قالب خدمات نوین خدمت‌رسانی می‌کردند (برودل^۲، ۲۰۰۲). دستفروشان خیابانی، بازیگران اصلی خرده‌فروشی‌های جامعه پیشاصنعتی را تشکیل می‌دادند. آنها در بیشتر شهرها، انجمن‌های صنفی داشتند که بخشی بزرگ از این تجارت را اداره می‌کرد. اما دستفروشان برای تصرف خیابان‌ها به کارهای غیرقانونی و بعضاً خشونت‌آمیز متوسل می‌شدند (هاردینگ^۳، ۲۰۰۸). آنچه حائز اهمیت است این است که به طرزی شگفت‌انگیز تمامی افرادی که در خیابان‌های آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا به دستفروشی مشغول‌اند، در برخی از ویژگی‌ها مانند درحاشیه‌بودگی، عدم احتساب فعالیت‌هایشان در اقتصاد رسمی، تأثیر مقررات و قوانین دولتی بر حیات اجتماعی‌شان و نظارت شدید از سوی مسئولان و نهادهای حکومتی مشترک‌اند. اینها افرادی از قبیل مهاجران، زنان، فقرا و کودکان بدسرپرست‌اند که برای تأمین هزینه‌های زندگی خود، در این فضاها مشغول فعالیت‌اند (وان دن هیول، ۲۰۱۲). دستفروشی در روند ظهور خود ناشی از فرایندهای نوسازی در قالب رشد روزافزون شهرگرایی، صنعتی‌شدن مفرد در قالب پس‌زدن نیروی کار از طریق تکنولوژی و بوراکراتیزه‌شدن جامعه بوده است (دِسوتو^۴، ۲۰۰۲).

در ایران پدیده دستفروشی در شکل دوره‌گردی در روستاها و خرده‌فروشی اجناس ضروری، قدمت تاریخی طولانی دارد اما با تغییر و تحولات در زمینه‌های مختلف و بالأخص با اجرای اصلاحات ارضی، وضعیت جامعه ایران به گونه‌ای دیگر شد (شیخی، ۱۳۶۹). شهرها گسترش فراوان یافتند، روستاهای زیادی خالی از سکنه و بسیاری نابود شدند، کشاورزی روزبه‌روز به سوی مکانیزه‌شدن بیشتر پیش رفت و این امر باعث افزایش بیکاری در روستاها و شهرهای کوچک گردید که نتیجه‌اش مهاجرت به شهرهای بزرگ‌تر بود. مهاجرت‌های بی‌رویه در حالی صورت می‌گرفت که هیچ‌یک از شهرهای ایران، زیرساخت مدرن و کارآمد شهری مناسب نداشتند و ناتوانی از پذیرش این حجم از جمعیت، مشکلاتی عدیده را در شهرها پدید آورد (تجدد، ۱۳۸۷) که دستفروشی و رشد دستفروشان خیابانی، از جمله پیامدهای مهم این تغییرات

1 Van Den Heuve

2 Braude

3 Harding

4 De Soto

است؛ بدین معنا که دست‌فروشی زمانی به مسئله تبدیل شد که شمولیت و ابعادش در حال افزایش است، به‌طوری که بسیاری از قشرهای مختلف جامعه و ارگان‌ها و نهادهای دولتی هریک به نحوی با آن درگیر شده‌اند. درواقع، «دست‌فروشی یکی از مشاغل غیررسمی در اقتصاد هر کشور است که در محاسبات و برنامه‌ریزی‌های دولتی به دلایلی ازجمله عدم‌آگاهی از میزان آن، مشروعیت‌ندادن جامعه و دولت به آن و ماهیت فصلی و موقتی‌بودن اشتغال و... نادیده گرفته می‌شود» (سرلک، ۱۳۸۴: ۱۱۵). تجارت نو و اهمیت توزیع کالاهای مصرفی تا عمق دورافتاده‌ترین مناطق روستایی در نقاط مرزی ازیک‌سو و هجوم کارگران فصلی، مهاجران و کودکان کار ازسوی‌دیگر باعث شده است که پدیده دست‌فروشی در شهرهای ایران و ازجمله شهر سنندج به‌عنوان مرکز استان کردستان به یک مسئله مهم اجتماعی و فرهنگی تبدیل گردد. نشانه بارز این معامله‌گران خیابانی، موقعیت حاشیه‌ای آنها به‌لحاظ سطح درآمد و نوع فعالیت‌هایشان است که برحسب کنش ارتباطی هم بدین شیوه با آنها برخورد می‌شود. این وضعیت در شهر سنندج مانند یک پاندول، تاریخی از حیات خیابان‌های شهری ازجمله خیابان مورد مطالعه (فردوسی سنندج) را رقم زده است که فروش اجناس را از فضاهای بسته به فضاهای باز سوق داده است و حتی فراتر از آن، در قالب فروش اجناس در وسیله نقلیه می‌توان بدان اصطلاح تجارت آمبولانسی را نیز داد. دراین‌راستا سؤال اساسی این است که چه عواملی در خلق این شرایط و تداوم آن نقش داشته‌اند؟ دست‌فروشان چه درکی از زیست‌جهان خود دارند؟ پیامدهای دست‌فروشی برای حیات اجتماعی دست‌فروشان و فضای اجتماعی شهری چیست؟ و چگونه علی‌رغم منازعات نهادی و مردمی می‌توان راهکارهای مؤثر برای حل مسئله ارائه داد؟

پیشینه تجربی

علی‌رغم گسترش پدیده دست‌فروشی و نقش آن در حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهرنشینان، تاکنون اندک تحقیقاتی دراین‌زمینه صورت گرفته و نتایج آن هم اغلب به علل و عوامل فردی معطوف بوده و دیدگاه‌های پوزیتیویستی بر این‌گونه پژوهش‌ها حاکم بوده است.

طالب‌پور (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی گرایش به دست‌فروشی: پژوهشی کیفی: مطالعه موردی درباره مردان دست‌فروش بازار و مترو در شهر تهران» با روش مشاهده و مصاحبه عمیق، درصد آشکارکردن تجربه زیسته دست‌فروشان و بازگویی درون‌مایه‌های کلی دست‌فروشی از دید جامعه هدف بوده است. تجزیه و تحلیل یافته‌ها چهار درون‌مایه کلی یعنی عرصه تعاملات، تیپولوژی دست‌فروشان، جذابیت‌های دست‌فروشی و مقصران در دست‌فروشی را نشان داده است. بررسی درون‌مایه تیپولوژی دست‌فروشان نشان داد که دسته‌های شناسایی‌شده، در نوع کار مشترک بودند اما انگیزه‌شان براساس سه مفهوم اجبار، آرمان و عادت متفاوت بود. بررسی درون‌مایه جذابیت‌های دست‌فروشی نشان داد که نیاز مالی، دستیابی به درآمد مناسب، عدم‌لزوم پرداخت اجاره، استقلال کاری و روزمزدبودن، از علل مشابه

میان این دو شیوه دستفروشی‌اند. همچنین بررسی درون‌مایه مقصران وضع موجود با توجه به تلقی دست‌فروشان از این امر، بیانگر بالابودن خطر میل به تخریب اموال عمومی در مواقع بحرانی از سوی آنهاست. اکبری و خانی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «علل گرایش به تداوم دستفروشی؛ مطالعه موردی در شهر سمنان» به این نتیجه رسیده‌اند که دلایل و انگیزه‌های دست‌فروشان برای تداوم دستفروشی، فقر و نداشتن درآمد کافی برای تأمین نیازهای اساسی زندگی، نبود سرمایه در کنار وجود انتخاب‌های جایگزین در زمینه اشتغال، به‌ناچار دست‌فروشان را به ادامه کار وادار می‌کند. رفعت‌جاه و ربیعی (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی- خانوادگی در زنان سرپرست خانوار دست‌فروش مترو» به این یافته‌ها رسیده‌اند که تحقیق آنها نظریه‌های تکثر نقش و اعطای نقش را- که در چارچوب نظری تشریح شده است- تأیید می‌کند و داشتن شغل‌های مختلف، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌ها را در اختیارشان می‌گذارد. داشتن شغل، با رشد مهارت‌ها و ایجاد یک چهارچوب زمان‌بندی‌شده منظم برای زندگی همراه بوده و حتی فشارهای روانی ناشی از برخورد نقش‌ها در آنها را به حداقل رسانده است. همچنین با ایجاد حس مفیدبودن، بخشی از نیازهای روانی آنها را تأمین کرده و موجب گسترش عاملیت، توانمندی و خودباوری این زنان شده است. پالاسیوس^۱ (۲۰۱۵) در پژوهش خود تحت عنوان «هویت جدید فروشندگان خیابانی در سانتیاگو شیلی، فضا و فرهنگ» به بررسی ابعادی جدید از این پدیده پرداخته است. نتایج پژوهش وی دلالت بر این دارد که هم‌زمان با تغییرات شهری، اشکالی جدید از دستفروشی نیز ظهور پیدا کرده است. این هویت‌یابی جدید دست‌فروشان سبب شده است که آنها به نمایشگرهای کوچک جدید در نظام سرمایه‌داری بدل شوند که دارای خصایصی ازجمله جذب مشتریان مختلف، عرضه متفاوت کالا، کار فشرده و اضافی، خودتنظیمی و آزادی عمل و بیشینه‌سازی سود باشند. طبق نتیجه این تحقیق، دیدگاه‌ها نسبت به دستفروشی باید تغییر کنند و برای کارآمدترکردن آن چاره‌اندیشی شود. تحقیق ابوالهجاج مهنّا^۲ (۲۰۱۹) تحت عنوان «نوسازی شهری برای خیابان‌های تجاری سنتی در مراکز تاریخی شهرها در مصر» دنبال این ایده بنیادین بوده است که مناطق تجاری- تاریخی در مراکز تاریخی شهرها، از ارزش‌های تاریخی، شهری، معماری، اقتصادی و اجتماعی والایی برخوردارند. با این حال، به دلیل تحولات سریع اخیر، درحال حاضر، بسیاری از این خیابان‌ها اهمیتشان را از دست داده و در معرض بسیاری از امور غیررسمی مانند دستفروشی قرار گرفته و بدین‌سان هویت تاریخی خود را از دست داده‌اند. به‌زعم وی قدمت تاریخی شهرها، همراه با نقش اقتصادی و اجتماعی آنها، باید به هر قیمتی حفظ شود و بیشترین تلاش‌ها را بایستی در این زمینه انجام داد. هدف این پژوهش، نشان‌دادن اهمیت حفاظت از

1 Palacios

2 Abou El-Haggag Mehanna

خیابان‌های سنتی و قدیمی است، زیرا هویت جوامع به آنها بستگی دارد. وی پیشنهاد می‌کند در این خیابان‌ها فرهنگ محلی ترویج شود، سودمندی برای همه کاربران شهری تعریف شود نه عده‌ای خاص و هویت تاریخی این مکان‌ها بازتعریف گردد. قاتک و چاترجی^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی تحت عنوان «شیوه‌های فروش در خیابان‌های شهری: بررسی آگاهی از وضعیت امنیت مواد غذایی قومی؛ نگرش‌ها و خطرات در بین فروشندگان آموزش‌نندیده چینی در خیابان چینی کلکته» به دنبال بررسی وضعیت ایمنی و اقدامات بهداشتی دست‌فروشان مواد غذایی خیابان چینی شهر کلکته هند بوده‌اند. در این خیابان، غذاها در خانه تهیه و در خیابان سرو می‌شوند. نتایج تحقیق نشان داده است که حق درآمد از این رهگذر برای فروشندگان تأمین می‌شود و این وضعیت، سهمی مهم از اقتصاد غیررسمی شهر را دربرمی‌گیرد، اما در این زمینه نگرانی‌هایی در باب آگاهی از وضعیت غذاهای قومی، شیوه‌های پخت‌وپز، روش‌های دسترسی بدان، موارد شستشو و اقدامات بهداشتی وجود دارد. محققان نتیجه گرفته‌اند که بهبود سیاست‌ها، مقررات و استانداردهای ایمنی، ضمن حفظ کیفیت غذاهای چینی، می‌تواند پیامدهایی مثبت برای تورسم خوراکی در این خیابان به همراه داشته باشد.

پژوهش حاضر سعی در واکاوی پدیده دست‌فروشی در فضای اجتماعی مورد مطالعه دارد و مشارکت‌کنندگان و کارگزاران توسعه شهری خود به توصیف وضعیتی پرداخته‌اند که در آن گرفتار شده‌اند؛ لذا، محقق با مخاطب‌قراردادن دست‌فروشان و مصلحان توسعه کوشیده است از توصیف‌های آمرانه، یک‌طرفه و وهم‌آلود از این وضعیت دوری نماید و دیدن، بودن و شدن را از منظر آنها بازنمایی کند. علاوه بر این فضای اجتماعی و فرهنگی، روش به‌کاررفته و نوآوری ادبیات پژوهش حاضر، وجه تمایز این پژوهش از دیگر پژوهش‌هاست.

ملاحظات مفهومی

اگرچه به لحاظ مطالعات تاریخی، چندان توجهی به این سؤال نشده است که اثرات اقتصاد غیررسمی بر اروپای پیشاصنعتی چگونه بوده است اما در اواخر قرن بیستم، تعدادی از محققان برجسته، این مسئله را بررسی و درباره آن کنکاش کرده‌اند. در دهه ۱۹۷۰ این، فرناند برودل^۲ بود که اهمیت فروشندگان خیابانی را در شبکه‌های توزیع مدرن اولیه تشخیص داد. به‌زعم برودل، چرخ‌های تجارت، وابسته به کار این دست‌فروشان است که معمولاً در زمره بازرگانان مسافرتی فقیر/ضعیف‌اند که از یک سو تعدادی زیاد از عابران و از سوی دیگر مناطق زیادی را تحت پوشش قرار می‌دهند. آنها حس تجارت را برانگیخته، آن را به‌مثابه یک نظام اقتصادی مستقر نموده، به نقاط دوردست گسترش می‌دهند (برودل، ۲۰۰۲: ۷۶). برودل همچنین خاطرنشان کرد که دست‌فروشان نقشی مهم در توزیع کالاهای مصرفی خاص از قبیل ظروف

1 Ghatak and Chatterjee

2 Fernand Braudel

شیشه‌ای، سالنامه و ادبیات عامه داشتند (همان: ۷۶-۷۷). اسپفورد^۱ نیز در تحقیقاتش مطالعاتی در باب هویت و فعالیت‌های تجار دوره‌گرد در انگلستان پیشاصنعتی انجام داد. سؤال بنیادین کار وی این بود که کالاهای مصرفی جدید به‌ویژه منسوجات، پوشاک و لوازم جانبی چگونه در سراسر کشور گسترش یافته و چگونه به‌طور خاص در خانه‌های کارگران عادی یافت می‌شوند. اسپفورد طی یک دوره طولانی مدت با تجزیه و تحلیل حرکات و فعالیت‌های تجار دوره‌گرد در روستاهای انگلیس، نشان داد که به لطف دست‌فروشان و دوره‌گردها بود که کالاهای ارزان‌قیمت، در مناطق دوردست و روستایی انگلستان توزیع می‌شد. درحالی‌که فرضیه‌های برودل در خصوص اهمیت تجارت در مقیاس خرد، تا حد زیادی بر شواهد پراکنده مبتنی بوده است، کار اسپفورد برای نخستین بار نشان داد که امکان مطالعه نظام‌مند افرادی که وجودشان تا حد زیادی در حاشیه اقتصاد بوده است - یعنی دست‌فروشان و دوره‌گردان - وجود دارد؛ لذا، کار ایشان الهام‌بخش محققان این حوزه بوده است (اسپفورد، ۱۹۸۴: ۶۸-۴۸). از ویژگی‌های دست‌فروشان که برودل در کارهای اولیه‌اش بدان‌ها اشاره کرد، این بود که آنها در توزیع کالاهای مصرفی به مناطق روستایی نقشی تعیین‌کننده داشتند، ارزش اضافی را در تجارت مدرن ایجاد کردند و بسیاری از آنها در زمره مهاجران فصلی بودند (برودل، ۲۰۰۲: ۷۹-۷۸). برودل در مطالعات بعدی‌اش، به موقعیت حاشیه‌ای دست‌فروشان در جامعه، پایین بودن سطح درآمد و جایگاه فعالیت‌هایشان و در حاشیه قانون بودنشان اشاره می‌کند که به‌زعم وی برای مدت‌هایی مدید وضعیت نامطلوب آنها نسبتاً ناشناخته باقی مانده است. در اروپای مدرن، در محلات فقیرنشین شهری، زنان تهیدست، بخشی کوچک از خیابان را برای فروش به خود اختصاص دادند. آنها مدام در معرض سرکوب افراد دیگری بودند که در این زمینه کار می‌کردند اما چاره‌ای جز این نداشتند، زیرا گزینه دیگری برای درآمدزایی وجود نداشت.

مطالعات اولیه انسان‌شناسان بر روی رشد انفجاری شهرها نشان داد که الگوهایی مشابه را می‌توان در میان کشورهای درحال توسعه در سراسر جهان از آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا پیدا کرد؛ بدین معنا که طی چهار دهه گذشته، مباحث مربوط به اقتصاد غیررسمی و... به تدریج نقش فروشندگان خیابانی را دچار تغییر نموده است. این امر تا حد زیادی به دلیل دردسترس بودن داده‌ها و درک فزاینده از پدیده دست‌فروشی است (وان دن هیول، ۲۰۱۲: ۱۳۴). براساس ادبیات گسترده‌ای که در زمینه دست‌فروشی و اقتصاد غیررسمی طی نیم قرن اخیر وجود دارد، ویژگی‌های دست‌فروشان و بازیگران درگیر در این اقتصادهای درحال توسعه را می‌توان چنین برشمرد: نخست بیشتر محققان، فروشندگان خیابانی را ساکنان نسبتاً فقیر شهری معرفی می‌کنند که اغلب - اما نه همیشه - به‌مثابه تازه‌واردانی برای شهرهای محل زندگی‌شان قلمداد می‌شوند. ویژگی دوم به جنسیت آنها مربوط است؛ درحالی‌که هم زن و مرد را به‌عنوان دست‌فروش داریم اما در اکثر موارد این تجار خیابانی زن‌اند؛ به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۹۹ در

1 Spufford

بنین، فیلیپین، بورکینافاسو و مالی، سهم زنان در بین تجار غیررسمی، از ۶۶ درصد به بیش از ۹۰ درصد رسید. ویژگی سوم مربوط به نوع فعالیت‌های فروش آنهاست؛ زنان کالاهایشان را از طریق چرخ‌دستی و دوچرخه به فروش می‌رسانند و بیشتر به فروش کالاهای بی‌دوام و فاسدشدنی می‌پردازند، درحالی‌که مردان بیشتر به سمت فروش محصولات بادوام می‌روند و اغلب بساط پهن می‌کنند. سرانجام، بیشتر معامله‌گران خیابانی، در سایه اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کنند، فاقد مجوزند و هیچ مالیاتی نمی‌پردازند یا مالیات بسیار کمی دارند (کوهن^۱، ۲۰۰۰: ۷۹).

دست‌فروشان افرادی‌اند که محل کارشان را به خیابان یا فضاهای عمومی آورده و با به‌دست‌گرفتن اجناس یا پهن کردن بساط در سطح برخی معابر و نقاط پرتدد شهر به‌صورت روان و شناور یا ثابت و ساکن در حال امرارمعاش‌اند. این افراد، کاسبانی اطلاق می‌گردند که مکان ثابت و دائمی ندارند و به‌راحتی می‌توانند از جایی به جای دیگر بروند. آنها در فضاهای عمومی به‌طور مرتب اجناسشان را تبلیغ می‌کنند و با تأکید بر فروش به قیمت پایین، شهروندان را به خرید ترغیب می‌کنند و از این طریق فضاهای شهری را پرچنب‌وجوش می‌نمایند (یاتمو^۲، ۲۰۰۸: ۴۶۸-۴۶۷). دست‌فروشی در دنیای متلاطم شهری امروز، موافقان و مخالفانی دارد که در ادامه به اهم دلایل هریک برای ادامه یا رخت‌برستن این پدیده در جامعه پرداخته‌ایم.

الف) موافقان پدیده دست‌فروشی

- ۱- دست‌فروشان از طریق معاملاتشان، به‌طور مستقیم به فعالیت‌های اقتصادی و تأمین کالا و خدمات کمک می‌کنند. آنها بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصادند و حذفشان باعث کاهش سطح رقابت و فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد. اگر دست‌فروشان برای مدت طولانی نتوانند امرارمعاش کنند، تمامی فعالیت‌هایی که به این افراد می‌فروشد و یا اجازه می‌دهند متضرر می‌شوند.
- ۲- در برخی از کشورها، شهروندان براساس قانون اساسی، آزادانه حق دارند شغلشان و برخورداری از فعالیت‌های کارآفرینی را انتخاب کنند. دست‌فروشی یکی از این فعالیت‌هاست و هرگونه ممانعت و جلوگیری از آن، به معنای کاهش دامنه انتخاب‌های جایگزین برای شهروندان است. حتی اگر چنین حقوقی تضمین نشده باشد، می‌توان گفت که آنها از حقوق اساسی تحت عنوان «قانون طبیعی» برخوردارند.

- ۳- دست‌فروشی خیابانی، یکی از منابع بالقوه و بالفعل درآمدهای مالیاتی دولت از طریق صدور مجوز و فروش آن و مالیات‌های ناشی از ارزش‌افزوده است که توسط فروشندگان شارژ شده، متعاقباً به

1 Cohen

2 Yatmo

دولت پرداخت می‌شود. همچنین تعرفه‌ها، از طریق مالیات بر مصرف، درآمد و دارایی فروشندگان خیابانی و افراد وابسته به آنها وضع می‌شود.

۴- دست‌فروشان به واسطه کارشان، به بقا و حفظ خود و قیمشان کمک می‌کنند. بسیاری از آنها اگر نتوانند در خیابان فروشندگی کنند بیکار می‌شوند و برخی دیگر همراه وابستگان‌شان بینوا می‌گردند و برخی به جرم، شورش و خشونت روی می‌آورند؛ لذا، دست‌فروشی خیابانی، به مثابه یک شبکه ایمنی اجتماعی عمل می‌کند که برای دولت جهت برقراری نظام جامع رفاهی، بسیار کم‌هزینه‌تر از گسترش نظام‌های زندان، دادگاه و پلیس است.

۵- دست‌فروشی خیابانی، آزمایشگاهی برای کارآفرینی، تجارت خانوادگی و تعامل اجتماعی است. دست‌فروشان و مشتریان در نظام اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تر با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. بسیاری از مهارت‌های مهم کارآفرینی، در خیابان آموخته و نشان داده می‌شوند.

۶- دست‌فروشی خیابانی، فرصت‌های کارآفرینی را برای مردم ناتوان از خرید یا اجاره محل‌های ثابت مهیا می‌کند. این امری حیاتی در پایین‌ترین پله نردبان تحرک اقتصادی است؛ لذا، برخی از دست‌فروشان خیابانی، برای ساخت یک تجارت غیرخیابانی موفق، به کار خود ادامه می‌دهند.

۷- دست‌فروشی خیابانی، طیفی وسیع از زمان‌ها و مکان‌ها با کالاها و خدمات متنوع را گسترش می‌دهند و گاهی اوقات کالاها و خدماتی را عرضه می‌کنند که در مکان‌هایی دیگر غیر از خیابان در دسترس نیست. در نتیجه، می‌کوشند از تلاش غیرضروری مصرف‌کنندگان بکاهند و به تقاضای آنها به شکلی رضایت‌بخش پاسخ دهند. علاوه‌براین، با افزایش رقابت، به کاهش قیمت مصرف‌کننده کمک می‌کنند.

۸- فروشندگان خیابانی، زندگی را به خیابان‌های سرد و کسل‌کننده می‌آورند. آنها فعالیت‌های اقتصادی خیابان و خارج از خیابان را به ما نشان می‌دهند، شاهد و گزارشگر رویدادهایند، اطلاعات را در اختیار رهگذران قرار می‌دهند، مسیرها را به آنها نشان می‌دهند و باعث افزایش توریست‌ها و عکاسان در این مکان‌ها می‌شوند.

۹- فروشندگی خیابانی، برای کارگران شاغل در این حرفه انعطاف‌پذیری قابل توجهی در ساعات و سطوح فعالیت ایجاد می‌کند و نیز تاحدودی در انتخاب محل کار و روش‌های رسیدگی به وظایفی نظیر مراقبت از کودک، آزادی عمل بیشتری در اختیار می‌گذارد. علاوه‌براین، به منظور افزایش درآمد ناخالص می‌تواند به عنوان کاری اضافی عمل کند؛ به عنوان مثال، کارمندان اداری می‌توانند

شب‌ها یا در روزهای تعطیل آخر هفته، و همچنین معلمان و دانش‌آموزان در اوقات تعطیل مدارس، از این طریق پول بیشتری به دست آورند (براملی^۱، ۲۰۰۴: ۴-۶).

ب) مخالفان پدیده دست‌فروشی

- ۱- دست‌فروشان به‌طور مساوی در سطح شهر پخش نمی‌شوند. آنها در چند مکان به‌شدت متمرکز می‌شوند و این مکان‌ها به‌طور معمول نقاطی با بالاترین سطح تراکم عابر پیاده و وسایل نقلیه‌اند. عابران پیاده در بازارهای خیابانی و افرادی که در وسایل نقلیه هستند، دائم در معرض دید کالاها و خدماتی قرار دارند که اغلب به خریدهای ناگهانی و غیرضروری می‌انجامد.
- ۲- با دامن‌زدن به تراکم وسایل نقلیه و عابران پیاده، دست‌فروشان خیابانی ممکن است باعث بروز حوادث ترافیکی، افزایش آلودگی هوای ناشی از وسایل نقلیه و جلوگیری از گردش آزاد پلیس، نیروهای آتش‌نشانی، آمبولانس و سایر وسایل اضطراری شوند. برخی از عابران پیاده در صورت مواجهه با پیاده‌روهای شلوغ ممکن است مسیرشان را از پیاده‌روها به سمت خیابان تغییر دهند که این امر، دید رانندگان را محدود می‌کند و این امکان وجود دارد که فعالیت فروشندگان خیابانی موجب حواس‌پرتی رانندگان شود.
- ۳- فروشندگان خیابانی ممکن است مسیرهای خروج از مکان‌های شلوغ مانند سینماها، استادیوم‌ها و فروشگاه‌های بزرگ را مسدود کنند و در صورت بروز آتش‌سوزی بزرگ، انفجار، فرار از گاز سمی یا هبستری گسترده، مقیاس فاجعه را افزایش دهند.
- ۴- فروشندگان خیابانی اغلب در به‌دست‌آوردن مشاغل خارج از خیابان، پیش‌دستی می‌کنند و خریداران بالقوه را به محض اینکه در فعالیت‌های خارج از خیابان قدم می‌زنند جذب می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که خریدار روزنامه به فروشگاه خبرنامه می‌رود، ممکن است یک غرفه فروشنده خیابانی توجهش را جلب کند و او روزنامه را از آنجا خریداری نماید و هرگز به خانه مطبوعات خارج از خیابان نرسد.
- ۵- فروشندگان خیابانی معمولاً چون حساب‌و‌کتاب خود را ثبت نمی‌کنند و پرداخت مالیات بر درآمد و ارزش‌افزوده مشتری را ندارند، دائماً به رقابت ناعادلانه در برابر تجارت غیرخیابانی متهم‌اند. آنها به دلیل هزینه‌های عمومی کمتر و پرداخت نکردن مالیات‌ها، اجناس و کالاهایشان را با قیمت کمتر می‌فروشند و قادر به حذف رقبای مغازه‌دارشان‌اند.
- ۶- فروشندگان خیابانی، در مقایسه با فروشندگان دارای مکان ثابت، به دلیل سهولت در ترک محل کار و جابجایی سریع، فرصت بیشتری برای کلاه‌برداری و بالاکشیدن پول مشتریان و عدم تمکین

به نظارت و کنترل نهادهای رسمی دارند. خرده‌فروشان غیرخیابانی عمدتاً دست‌فروشان را به کم‌فروشی و نداشتن قیمت‌های ثبت‌شده متهم می‌کنند و اینکه همین‌که احساس کنند خریدار/مشتري نمی‌داند چه مقدار باید بپردازد، کالا یا خدمات را به قیمتی بالاتر به او می‌فروشند. علاوه‌براین، برخی از دست‌فروشان، در معرض اتهام‌هایی نظیر عرضه کالای قاچاق، سرقتی، تقلبی و یا فاسد قرار دارند و پیش از آنکه مشتریان عصبانی یا پلیس بتوانند آنها را پیدا کنند ناپدید می‌شوند یا به‌سادگی مکان فعالیتشان را تغییر می‌دهند.

۷- فروشندگان مواد غذایی و آشامیدنی خیابانی، عمده مشکلات بهداشت عمومی را ایجاد می‌کنند، زیرا کالاهای آنها ممکن است در معرض آفتاب، آلودگی هوا و آلودگی معابر قرار داشته باشد، چراکه معدودی از آنها برق و تجهیزات آشپزی در اختیار دارند و در صورت شیوع مسمومیت غذایی به‌راحتی جابجا می‌شوند.

۸- فروشندگان خیابانی اغلب تعداد قابل‌توجه زنان، افراد زیر سن قانونی و جوانانی را شامل می‌شوند که در معرض نقض قوانین کار، آلودگی، تصادفات جاده‌ای، تهدید به خشونت و مشارکت در جرم قرار دارند.

۹- اقلیتی اندک از فروشندگان خیابانی به‌شدت درگیر رسوایی‌ها و بدنامی‌هایی همچون معاملات غیرقانونی، جیب‌بری، فحشا و خرده‌فروشی مواد مخدرند.

۱۰- فروشندگان خیابانی نه‌تنها از طریق فروش محصولاتشان، بلکه به‌واسطه رشوه‌هایی که به پلیس و مأموران شهرداری می‌پردازند، آشکارا به شکل‌گیری و تقویت اقتصاد زیرزمینی کمک می‌کنند. اقتصاد زیرزمینی، ظرفیت دولت را برای تعیین بودجه، اعتبارات فعالیت‌های جاری و سرمایه‌گذاری‌های جدید کاهش می‌دهد و چه‌بسا جرم و جنایت و فرار از مالیات را تشویق می‌کند که همگی این موارد به سست‌شدن ساختار جامعه مدنی منجر می‌شود.

۱۱- فروشندگان خیابانی، منظر شهری را زشت می‌نمایند، با سروصدایشان جهت جلب مشتری، آلودگی ایجاد می‌کنند، و خود و مشتریان‌شان زباله‌ها را در سطح خیابان و پیاده‌روها می‌ریزند. از منظر نخبگان شهری آنها عامل بی‌نظمی تلقی شده، یکی از عوامل مهم در تقویت وندالیسم و انجام اعمال بزهکارانه معرفی می‌شوند (براملی، ۲۰۰۴: ۱۰-۶).

روش تحقیق

پژوهش پیش‌رو در سنت روش‌شناسی کیفی انجام گرفته است. روش کیفی تلاشی است جهت توصیف غیرکمی از موقعیت‌ها، حوادث و گروه‌های کوچک اجتماعی با توجه به جزئیات. در این روش سعی بر تعبیر و تفسیر معانی‌ای است که انسان‌ها در موقعیت‌های طبیعی و عادی به زندگی و حوادث می‌بخشند. گزاره

بنیادین این روش مبنی بر این است که کنش متقابل اجتماعی، کلیتی پیچیده و درهم‌تنیده از روابط است که به‌وسیله استقرا قابل‌درک است (پین و پانی^۱، ۲۰۰۵: ۱۷۵). در تحقیق پیش‌رو جهت دستیابی به پاسخ مسئله و اهداف تحقیق، از روش پدیده‌نگاری^۲ استفاده شده است. پدیده‌نگاری، نوعی از پژوهش کیفی است که در تلاش است با استفاده از ابزارهای ذهنیت‌کاو و گزارش‌های شفاهی، ادراک و برداشت مردم و تفسیرشان را از واقعیت تا حد ممکن به‌صورت بی‌طرفانه و درعین‌حال با روش همدلانه، شناسایی، توصیف و بازنمود کند و برای این منظور همه مفهومی‌ها یا تصویرهای موجود را کشف، طبقه‌بندی و توصیف می‌نماید (بروس^۳، ۱۹۹۷: ۵). این روش می‌تواند توصیف‌هایی مستقیم در خصوص یک پدیده ارائه دهد، مفهومی‌ها را به شیوه کلی‌نگر و یکپارچه توصیف کند، با توجه به تمرکزش روی تغییر در تجربه‌های مردم، دامنه‌ای از مفهومی‌ها را به دست آورد و روی گروه‌هایی از مردم- و نه افراد- تمرکز نماید (میرزایی، ۱۳۹۵: ۳۱۲). پدیده‌نگاری از رویکرد دست‌دوم^۴ استفاده می‌کند، بدین معنا که بر دریافت‌های سوژه مورد مطالعه متمرکز می‌شود، نه بر دریافت‌های محقق؛ لذا هدف این روش، شناسایی تنوع در تجربه پدیده است (محمدرپور، ۱۳۹۲: ۹۲)؛ بر همین اساس، داده‌های این پژوهش، با استفاده از تکنیک‌های مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های عمیق گردآوری شده است. جامعه مورد مطالعه، دست‌فروشان شهر سنندج حداقل میدان آزادی تا میدان انقلاب واقع در خیابان فردوسی این شهر بوده‌اند که به‌مثابه گروهی از افراد به دست‌فروشی مشغول‌اند. شیوه نمونه‌گیری این پژوهش هدفمند بوده است؛ بدین معنا که با افرادی گفتگو شده است که نخست تجربه زیسته از پدیده دست‌فروشی دارند (دست‌فروشان) و دوم اینکه دارای اطلاعات و شناخت عمیق از خلق این وضعیت‌اند (کارگزاران توسعه شهری). به این افراد اصطلاحاً مطلعین یا دروازه‌بانان اجتماع می‌گویند. آنچه در خصوص اعضای نمونه پدیده‌نگاری بسیار مهم است این است که نمونه‌های مورد مطالعه، در باب موضوع مورد بررسی شناخت داشته، مایل به ابراز محتوای ذهنی خود باشند (میرزایی، ۱۳۹۵: ۳۱۸)؛ امری که در پژوهش حاضر، با مشاهده مشارکتی محقق و به‌کارگیری ملاحظات اخلاقی همچون اعتماد، رابطه افقی، رازداری و گمنامی مشارکت‌کنندگان در دو سطح مورد بررسی محقق شد. جهت انتخاب نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری هدفمند و برای تعیین حجم نمونه نیز از معیار اشباع نظری استفاده گردید. اشباع نظری بدان معنی است که در فرایند گردآوری داده‌ها هیچ داده جدیدی پیدا نشده است که محقق به‌وسیله آن بتواند ویژگی‌های مقوله را توسعه دهد (گلاسر و اشتراوس^۵، ۱۹۶۷: ۶۱). در این تحقیق، پس از انجام دادن ۲۷ مصاحبه شامل ۲۱ مصاحبه با دست‌فروشان و ۶ مصاحبه با کارگزاران توسعه شهری، اشباع نظری حاصل گردید که در جدول زیر، مشخصات مصاحبه‌شوندگان آمده است.

1 Payne and Pany

2 Phenomonography

3 Bruce

4 Second- Order Perspective

5 Glaser and Strauss

جدول شماره ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

دست‌فروشان					
ردیف	نام مستعار مصاحبه‌شونده	سن	جنس	سابقه فعالیت	تحصیلات
۱	محمود	۴۲	مرد	۱۴	راهنمایی
۲	هادی	۵۲	مرد	۱۲	ابتدایی
۳	حبیب	۴۶	مرد	۸	دیپلم
۴	کاوه	۳۸	مرد	۶	فوق دیپلم
۵	رسول	۴۰	مرد	۱۰	دیپلم
۶	سیف‌اله	۵۱	مرد	۱۵	بی‌سواد
۷	رمضان	۴۵	مرد	۱۱	ابتدایی
۸	سلمان	۵۴	مرد	۱۳	بی‌سواد
۹	شاهسوار	۵۴	مرد	۲۲	راهنمایی
۱۰	جمشید	۴۴	مرد	۹	دیپلم
۱۱	صابر	۳۹	مرد	۶	فوق دیپلم
۱۲	مهدی	۳۷	مرد	۸	کارشناسی
۱۳	ریبوار	۳۶	مرد	۴	کارشناسی
۱۴	مهران	۳۵	مرد	۸	فوق دیپلم
۱۵	امید	۳۰	مرد	۸	راهنمایی
۱۶	نامدار	۴۰	مرد	۷	دیپلم
۱۷	لیلا	۴۸	زن	۸	راهنمایی
۱۸	راضیه	۵۲	زن	۱۵	بی‌سواد
۱۹	بهاره	۴۸	زن	۶	ابتدایی
۲۰	زهرا	۴۱	زن	۴	دیپلم
۲۱	نسرين	۴۶	زن	۸	راهنمایی
کارگزاران توسعه شهری					
ردیف	نام مستعار مصاحبه‌شونده	سن	جنس	سابقه مدیریت	تحصیلات
۱	صباح‌الدین	۴۸	مرد	۱۲	کارشناسی
۲	هیوا	۴۲	مرد	۸	کارشناسی
۳	بختیار	۵۲	مرد	۱۷	کارشناسی
۴	صیفور	۵۴	مرد	۱۰	کارشناسی ارشد
۵	علیرضا	۵۵	مرد	۱۲	کارشناسی ارشد
۶	آرش	۴۳	مرد	۱۵	کارشناسی

براساس روش پدیده‌نگاری بعد از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، تأکید روی توصیف است و واحد تحلیل در این روش، مفهوم است نه مشارکت‌کننده. این مفاهیم در این روش دارای ارتباط منطقی‌اند و براساس تجربه و برداشت افراد، مقوله‌های متفاوت توصیفی شکل می‌گیرد. گروه‌بندی مفاهیم تا آنجا ادامه می‌یابد که داده‌ها در قالب یک وضعیت مقوله‌ای و در نتیجه وضعیتی الگودار و باثبات قرار گیرند و در مرحله نهایی در فاصله پیامدی مشخص گردند (میرزایی، ۱۳۹۵: ۳۲۱)؛ فاصله پیامدی بدین معناست که مقوله‌ها باهم ارتباط منطقی دارند و این ارتباط، خصلتی سلسله‌مراتبی دارد (سالجو^۱، ۱۹۸۸: ۲۶). برای رسیدن به معیار اعتبار نتایج نیز در این روش، از سه عامل منطق نظام مقوله‌ای به صورت منفک و جداگانه، تطابق بین نتایج و واقعیات میدان مورد مطالعه و در نظر گرفتن احتمال در مقوله‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها

در فضای موقعیتی مورد مطالعه (حداصل میدان آزادی تا میدان انقلاب) طیفی وسیع از کالاها شامل خشکبار، کیف و کفش، پوشاک، لوازم التحریر، لوازم آرایشی و بهداشتی، لوازم الکتریکی، وسایل آشپزخانه، میوه و سبزیجات، تاناکورا، لوازم جانبی تلفن همراه، غذای آماده، وسایل جشن‌ها و اعیاد، دخانیات، لوازم دست‌دوم و گاهی سرقتی و... بدون هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی خرید و فروش می‌شود. در پژوهش حاضر به منظور رعایت الزامات روش پدیده‌نگاری، ضمن مشاهده مشارکتی در میدان تحقیق و مصاحبه عمیق با افراد مطلع و درگیر موضوع مورد مطالعه، مفاهیم خلق شده از موقعیت‌های فضای اجتماعی و دست‌فروشان، در قالب خصلت سلسله‌مراتبی این روش طبقه‌بندی و توصیف شدند که به شرح مقولات اصلی زیر آمده است.

دست‌فروشی، محصول توسعه‌نیافتگی

تاریخ فروشندگی خیابانی، نشان از رابطه مستقیم بین توسعه‌نیافتگی سکونت‌گاه‌های شهری با میزان گسترش دست‌فروشان خیابانی در آن مناطق دارد. در شهر سنندج این وضعیت به خوبی توسط دست‌فروشان، کارگزاران توسعه و مشاهده‌های مشارکتی قابل‌استنتاج است. تمامی جنبه‌های سخت‌افزاری توسعه که عمدتاً اشتغال، درآمد، ارزش افزوده و به یک معنا مازاد اقتصادی از طریق آن حاصل می‌شود، در استان کردستان به طور عام و شهر سنندج به طور خاص، وضعیتی مطلوب ندارد. بخشی اعظم از اشتغال شهری هرچند غیررسمی به صورت کم‌هزینه/بدون هزینه از طریق دست‌فروشی پوشش داده شده است. گواهی این مدعا حدود ۲۰۰۰ نفر دست‌فروش در محدوده خیابان مورد مطالعه و طبق آمارهای غیررسمی و پایش‌های میدانی، نزدیک به ۴۰۰۰ نفر در سایر معابر و میدان شهر سنندج است. این وضعیت در قالب کدهای مصاحبه از جانب دست‌فروشان به خوبی توصیف شده است.

«من خدمت سربازی تبریز بودم. از عجب شیر تا تبریز کلی کارخونه و کارگاه می‌بینید که جوونا در اونجاها مشغول هستند. شهر ما رو نگاه کنید، هیچی نداره، نه کارخونه‌ای نه کارگاهی. هیچی نداره. مجبورم پیام اینجا بساط پهن کنم» (صابر، ۳۹ ساله).

«سنندج هیچی نداره، کجا کار کنم، تو به من بگو. من قبلش مثل همین تاکسی‌هایی که می‌بینی، راننده تاکسی بودم. از بس تعداد ماشین‌های غیرشخصی مسافر جابجا می‌کردند با نرخ‌های بسیار پایین، دیگه صرف نداشت، فروختم اومدم اینجا دست‌فروشی. شغل‌ها اینجا مقطعی و بدون برنامه‌ان» (رمضان، ۳۹ ساله).

«ما زندگی بخورنمیر داریم، امکان درآمد اضافی برای من وجود نداره، نمی‌تونم دنبال وام و اجاره مغازه در محل زندگی‌م برم. عملاً این میشه شغل و گذران من. روزه‌روز هم با این تعداد زیاد جوونای بیکار، به تعداد ما اضافه میشه. باور کنید از ماه گذشته تا الان (اشاره به مهر ۹۸ تا آبان ۹۸) هرروز چهره‌های جدیدی را می‌بینم که میان پرس‌وجو می‌کنن و دنبال بساط پهن کردن هستند» (مهدی، ۳۷ ساله).

براساس نتایج مصاحبه‌ها، بخشی از جمعیت دست‌فروشان و خدمات‌شان، ناشی از جمعیت بیکار زیاد و ناتوانی اقتصاد رسمی در جذب آنهاست. جمعیتی که نتواند جذب اقتصاد رسمی شود، طبیعی است که راه‌های میانبر را برای کسب درآمد انتخاب نموده، جامعه را بیش‌ازپیش دچار جابجایی‌ها و تکانه‌های طبقاتی می‌کند و بیش از هر چیزی اشتغال موقت و تکه‌پاره‌شده را- که مشخصه اصلی‌اش موقتی‌بودن و بی‌پشتوانگی است- گسترده‌تر می‌کند. تمامی این موارد، به‌سان زنجیره‌های توسعه‌نیافتگی همدیگر را تقویت می‌کنند و انتظار بهبود وضعیت در کوتاه‌مدت، بدون توجه به برنامه‌ها و استراتژی‌های بلندمدت و تعریف شغل از منظر بخش‌های کشاورزی پایدار، معادن و صنایع وابسته بدان- که اتفاقاً از مزیت‌های بسیار مهم استان است- امکان‌پذیر نیست؛ لذا، این توسعه‌نیافتگی امری طبیعی نیست، بلکه خود، محصول سیاست‌های چندبعدی در گذر زمان است که دست‌فروشی را در اکنونیت خود، به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی، پیش‌روی مصلحان توسعه در شهر سنندج قرار داده است.

واقعیت زندگی لب مرزی در سنندج (حاشیه‌نشینی)

منظور از زندگی لب مرزی، نه مفهوم جغرافیایی آن، بلکه مفهوم اجتماعی‌اش و مشخصاً زندگی در مناطق حاشیه‌نشین است؛ جایی که انبوهی از مسائل اجتماعی مانند فقر، بیکاری، تراکم زیاد جمعیت، اعتیاد، خشونت‌های فردی و ساختاری، هویت‌های شکننده، بی‌تفاوتی اجتماعی، بی‌مسئولیتی اجتماعی، انگ‌زدگی اجتماعی، سطح پایین سواد و تحصیلات و کمبود امکانات رفاهی و خدمات شهری، به اصطلاح انسان‌شناسان شهری کپه شده‌اند. در این راستا شهر سنندج ۵۴ درصد جمعیت حاشیه‌نشین دارد و از این حیث رتبه دوم کشوری را داراست. این جمعیت، در ۱۷ محله شهری و سه ناحیه منفصل شهری نله، نایسر و حسن‌آباد جای گرفته است. مسئله دیگر اینکه رشد حاشیه‌نشینی در شهر سنندج بسیار نگران‌کننده و

سه‌برابر میانگین کشوری است. مشخص است که شهری که خود درگیر توسعه‌نیافتگی در ابعاد اقتصادی و زیرساختی است، توان تحمل و پذیرش این حجم از جمعیت و نیروی کار را در بخش‌های رسمی اقتصاد نداشته باشد. نتیجه این وضعیت (حاشیه‌نشینی مفرط) شیوع و گسترش پدیده دست‌فروشان خیابانی است که به موازات رشد حاشیه‌نشینی، در حال افزایش در فضاهای اجتماعی و خیابان‌های سطح شهر است.

«ما ۲۰ سال پیش به همراه خانواده از منطقه دیوان‌دره اومدیم سنندج. قبلاً کار کشاورزی و دامداری در ده می‌کردیم. درآمد به قدری نبود که بتونیم در اونجا بمونیم. شهر هم که اومدیم توانایی حتی اجاره خونه را نداشتیم. رفتیم نایس ساکن شدیم و الان هم اونجا هستیم. شما که بهتر میدونین اونجا نه شغلی هست. نه کسب‌وکاری و نه چیز دیگر. مجبوریم بیایم شهر و دست‌فروشی کنیم. این شده محل روزی بخورنمیر ما. من الان ۱۵ ساله مشغول این کارم. خیلی از کسانی را می‌شناسم اینجا مشغول فروشندگی در خیابان‌اند و خونشون در نایسره» (سیفال، ۵۱ساله).

«من در دوره راهنمایی به دلیل وضعیت بد اقتصادی خانواده مجبور به ترک تحصیل شدم. چون درس نخوندم هیچ مهارتی هم نداشتیم. البته بهت بگم ما مدرسه درست‌حسابی هم در محله‌مون نداشتیم، چون جزء مناطق حاشیه‌ای هستیم. پدرم هم فوت کرد و سرپرست خانواده شدم. چیزی که به ذهنم رسید پیام دست‌فروشی کنم، چون چاره‌ای دیگر نداشتیم. الانم دیگر عادت کردم به این شغل. [با خنده] این شغل تنبلی میاره» (شاهسوار، ۵۴ساله).

نتایج مصاحبه‌ها و مشاهده‌های مشارکتی حاکی از آن است که توسعه‌یافتگی شهر سنندج، در گروه توسعه‌یافتگی مناطق حاشیه‌ای مورد اشاره و تدوین راهبردهای بلندمدت عملیاتی و نه شعارگونه (در قالب طرح‌های بازآفرینی شهری و توانمندسازی) است. این‌گونه طرح‌ها فقط مسکنی کوتاه‌مدت‌اند و ساکنان این مناطق را نه تنها نسبت به تأمین شغل و معیشت پایدار مطمئن نمی‌کنند، بلکه توانمندسازی و بازآفرینی را برای آنها- که در فقر مطلق به سر می‌برند- با بی‌اعتمادی مفرط به نهادهای متولی همراه می‌سازند. ضروری است سیاست‌های توسعه سخت‌افزاری از جمله تقویت خدمات بهداشتی و درمانی، خدمات آموزشی، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تقویت فضاهای شهری و معابر و سکونت‌گاه‌ها، استانداردهای لازم را پیدا کنند و گامی مهم در راستای برون‌رفت از این وضعیت برداشته شود.

تهی شدن جامعه از ظرفیت‌های اجتماعی

شرایط ناشی از بی‌نظمی اقتصادی که در قالب نهادهای اجتماعی نیز نهادینه شده است، فرصت‌ها را از گروهی از مردم من جمله فروشندگان خیابانی، در راستای مشارکت آنها می‌گیرد؛ بدین ترتیب، در چنین شرایطی امکان بهره‌مندی جامعه از ظرفیت‌های افراد وجود ندارد. اشتغال صرفاً کسب درآمد به هر شیوه‌ای نیست، بلکه هویت‌یابی کنشگران از این مسیر می‌گذرد، زندگی‌شان از این رهگذر معنادار می‌شود و روابط اجتماعی در میان شبکه‌های اجتماعی مختلف در بسیاری از مواقع از منظر شغل افراد تعریف می‌گردد؛ لذا،

کسی که دارای اشتغال ناقص و یا شغل نامطلوب مانند دست‌فروشی است، به تدریج از این ظرفیت‌های اجتماعی تهی می‌شود و راه برای بی‌تعلقی اجتماعی، سرخوردگی و طرد اجتماعی و دیگر انواع بی‌تفاوتی‌ها باز می‌شود.

یکی از مدیران شهری چنین می‌گوید:

«سخت‌ترین برنامه‌ریزی‌های شهری، همین سامان‌دهی دست‌فروشان است. به هیچ صراطی مستقیم نیستند. چند بار پیشنهاد سامان‌دهی در قالب جابجایی دادیم اما هر بار به بهانه‌ای مخالف‌اند. هیچ صنف و تشکلی در میانشان پابرجا نیست. مسائل را عمدتاً فردی پیگیری می‌کنند و نفع شخصی در اولویت خواسته‌هایشان است» (صباح الدین، ۴۸ ساله).

«هدف من از دست‌فروشی فقط کسب درآمد است، برام مهم نیست که دیگران چگونه فکر می‌کنند. با صدای بلند فریاد می‌زنم، علی‌رغم تذکر مأموران سد معبر در ایام پرفروش، بساط را تا وسط پیاده‌رو پهن می‌کنم. مگه دیگران در کارهایشان از من نظرخواهی می‌کنن تا من به حرف اونا گوش بدم. مسئول خودم فقط خودم هستم. کاری به کار ما نداشته باشند ما هم کاری به کسی نداریم» (رسول، ۴۰ ساله).

توجه به مشارکت و تأکید بر نقش آن به عنوان یکی از عوامل مهم ظرفیت‌سازی در جامعه، مستلزم بهره‌گیری از توان‌های همه اقشار فارغ از علایق، شغل و دیگر اشکال هویتی‌شان است. ظرفیت‌سازی علاوه بر اینکه فرصت‌هایی برای مشارکت در تصمیم‌سازی فراهم می‌آورد، جامعه محلی را توانمند می‌کند که تاندازه‌ای اختیار روندهای توسعه محلی را بر عهده بگیرد. ازسوی دیگر، موضوع ظرفیت‌سازی نهادی نیز برای تغییرات بلندمدت مطمئن در پیشرفت توسعه پایدار نقشی بسیار مهم دارد. دست‌فروشی و فعالیت‌های مرتبط با آن، با روند افزایشی چشمگیر، جامعه شهری سندج را جدای از اینکه از نهادمندشدن فعالیت‌های اقتصادی دور می‌کند، آن را به مسیر تقسیم‌کار ساده و شکل‌گیری هویت‌های دم‌دستی سوق می‌دهد.

تحمل رنج اجتماعی

رنج اجتماعی وضعیتی است که تحت تأثیر ساختارهای پیرامون حیات اجتماعی بر ما تحمیل می‌شود؛ از شرایط سیاسی گرفته تا وضعیت بیکاری و اشتغال غیررسمی، از طرد اجتماعی گرفته تا وضعیت حاشیه‌نشینی. دنیای پیرامون ما مالا مال از مسائلی دهشتناک است که تجربه‌های درد و رنج را بر کنشگرانش تحمیل می‌کند؛ مسائلی همچون فقر، کولبری، زندگی مرزی، دست‌فروشی، روسپیگری، جنگ و... که تعداد و مقیاسشان روزبه‌روز در عصر کنونی رو به فزونی است. روی سخن ما در اینجا فروشندگان خیابانی است که محرومیتشان از موهبت‌های مسلم زندگی اجتماعی مانند درآمد، آموزش، بهداشت، و ناامنی روانی، زندگی‌شان را در پیوند با ریسک‌های دیگر قرار می‌دهد.

مشارکت‌کنندگان، رنج اجتماعی را به شیوه‌های زیر توصیف می‌کنند:

«آقا منو می‌بینی ده ساله قند خون دارم، پول رفتن به یک دکتر خوب را ندارم، مگه با این خرج و مخارج چیزی برام باقی می‌مونه! ما در محله فرجه هستیم، کلی مسائل دیگر داریم. من که زنم و دستفروش، گاهی اوقات تا آخر کاروکاسبی نمی‌مونم. هوا که تاریک میشه، محله پر میشه از جوونای علاف و معتاد. [با بغض] امن‌ترین جا برای من همین خیابانه که دستفروشی می‌کنم» (لیلا، ۴۸ ساله). «ما بیشترمون سواد آن‌چانی نداریم. اگه منم سواد داشتم حتماً الان تو اداره‌ای کار می‌کردم. تو گرما و سرما مجبور به دستفروشی نبودم. شرط بستم بچه‌هام درس بخونن اما الان با این شغلی که من دارم نگران آینده‌اونا هم هستیم. خرج مدرسه زیاده، هرروز به بهانه‌ای پسریم از من پول می‌خواد. توکل بر خدا تا جایی که بتونم کمکش می‌کنم که مثل من گرفتار نشه» (سلمان، ۵۴ ساله).

براساس نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، رنج اجتماعی، علاوه بر اینکه دست‌فروشان را در ارتباط کامل با پندارها و گزاره‌های عینی فقر قرار می‌دهد، به دلیل ماهیت این شغل، پیوندی تنگاتنگ با زوال روزمره زندگی آنها دارد. این همان چیزی است که افرادی مانند رابرت چمبرز در قاموس ادبیات توسعه از آن تحت عنوان «چرخ‌دنده‌های فقر» یاد می‌کند. علاوه‌براین، ساختارهای قدرت در جامعه (ائتلاف نظام سرمایه‌داری با هر نیروی سرکوبگر دیگر) مدام با رفتارهای قهری و عقب‌نگه‌داشتن آنها به‌صورت سوژه‌های فرودست، سعی در تحمیل درد و رنج بیشتر بر آنها دارد.

هجوم به اقتصاد پیش‌ساخته خیابانی

مراد از اقتصاد پیش‌ساخته خیابانی، نوعی اقتصاد شهری است که اجزای آن در محل موجود بوده، قابل‌حمل است و به‌اصطلاح بر روی چرخ قرار دارد. این نوع اقتصاد، دارای مختصات اقتصادی پیشامدرن است که تمرکزگرایی، فقدان نوآوری، بی‌توجهی به سرمایه‌های فکری، سرعت پایین رشد، معاملات رودررو و فقدان تفکر سیستمی و جهانی، از مشخصه‌های بارز آن است. پرواضح است که فروشندگان خیابانی، با ویژگی‌هایی مانند بی‌بهره‌بودن از مهارت و سرمایه، بیش از هر نوع سیستم و تفکر اقتصادی دیگر، جذب این شیوه از اقتصاد می‌شوند، جایی که همه‌چیز آماده است و با کمترین ریسک و روحیه کارآفرینی بدان پای می‌نهند.

«با این وضعیت بیکاری که در شهر سنج است، همه تنها چیزی که بلدند دستفروشی است. من اگر سرمایه داشتم می‌رفتم دنبال یه شغل دیگر. دستفروشی که شغل نیست، همه بلدند، میان خیابون بساط میندازن و رزق و روزیشم با خدا» (حبیب، ۴۶ ساله).

«من همان درس خوندم، اونجا هم دستفروش هست اما حساب‌کتاب داره، به همون نسبت که فروشنده خیابانی هست، چند برابرش هم در سیستم‌های اقتصادی درست‌وحسابی کار می‌کنند. آژانس‌های گردشگری بسیار زیادند. مثل دستفروشی نیست اونجا تخصص و مهارت می‌خواد.

رستوران و اماکن تفریحی بسیار زیاده که با حساب و کتاب تر از دست فروشیه. ولی تو سنج همه ما دل به این خیابون و این رهگذران بستیم. اینم شد درآمد و شغل!» (ریبوار، ۳۶ ساله).

پدیده نگاری دستفروشی در خیابان فردوسی سنج، مصداق بارز مفهوم خلق شده «اقتصاد خیابانی» است، جایی که انبوهی از افراد فاقد مهارت و سرمایه در نظام سرمایه داری مدرن از طریق آن می‌زیند. با توجه به افزایش جمعیت از یک سو و مهاجرت‌های بی‌رویه از مناطق اطراف از سوی دیگر، حکم‌شدگی این سیستم اقتصادی هرچند بدون معانی علم اقتصاد مدرن (عرضه، تقاضا، سود، انباشت، مازاد و...) در دل شهر قرن بیست و یکمی جا خوش کرده است. برون‌رفت از این وضعیت، فراتر از امری فردی و درگرو توجه مسئولان به استقرار و تثبیت دیگر گونه‌های اقتصاد شهری - از اقتصاد صنعتی و دانش‌بنیان گرفته تا اقتصاد نوین و دیجیتال - است که دارای مختصات جهانی و ارزش‌آفرینی در ابعاد مادی و انسانی‌اند.

جهان‌های ناممکن دستفروشی

جهان‌های ممکن، توصیفی کامل از وضعیت فروشندگان خیابانی است که می‌تواند به طرق گوناگون وجود و امکان ظهور داشته باشد؛ اما فقط یک وضعیت می‌تواند توصیفی از جهانی باشد که واقعاً در میان دست‌فروشان در جریان است؛ به زبان ساده‌تر، یک جهان ممکن، واقعی است و آن چیزی است که آنها در عمل و پژوهشگر در مقام محقق می‌بینند و درک می‌کنند. در سنج قدرت خرید پایین مردم، بار سنگین اقتصادی، بیکاری گسترده، گرانی مسکن و رشد بی‌رویه حاشیه‌نشینی، فرهنگ پایین کسب و کار (مغازه‌ها دیر باز شده، زود بسته می‌شوند - این امر عملاً عدم‌پویایی نظام بازار و گرانی اجناس مغازه‌ها را به دنبال داشته است)، موقتی‌بودن بازارچه‌های مرزی و نااطمینانی از کسب درآمد پایدار، حکم‌شدگی دستفروشی به عنوان کاسب در میان فرهنگ عامه و روحیه قناعت‌پیشگی دست‌فروشان عملاً یک جهان ممکن را در میان افراد دست‌فروش به تصویر می‌کشد و امکان جهان‌های ممکن دیگر را از آنها گرفته است.

«من که سواد ندارم، عائله‌مندم، چه کار کنم. خدا رو شکر میام روزانه بساط کاسبی می‌کنم و تا این هم باشه راضی‌ام به رضای خدا. اینم نباشه باید برم گوشه خونه بشینم و منتظر ماه به ماه واریز یارانه و کمک‌های ناچیز دولت باشم. اونم با این وضعیت اقتصادی که الان هست» (نامدار، ۴۰ ساله).

هم‌راستا با این مفهوم، زهرای ۴۱ ساله چنین می‌گوید:

«فقر و تنگدستی نفسمان را بریده است. نمی‌تونم به شغل جایگزین فکر کنم. اونم تو این شهر. من شوهرم معتاده، از بیکاری و بی‌درآمدی رفت دنبال اعتیاد، برای اون که مرد بود کار نبود، منی که زنم دیگه هیچ. مجبورم برای کرایه خونه و خرج بچه‌هام این اجناسی که می‌بینی بفروشم [چند قلم لوازم آرایشی و دستگیره آشپزخانه و کیسه استحمام].

مصاحبه با دست‌فروشان حاکی از آن است که عملاً جهان‌های بالفعل و بالقوه، در جهان ذهنی سوژه‌ها و جهان عینی فضای زندگی، موجود نیستند. دست‌فروشان در این زمینه دچار فروکاست شده‌اند و قادر به

تعریف هویت‌های دیگر و ساخت مجموعه‌ای جایگزین از گزاره‌ها در حوزه کسب‌وکار و درآمد برای خود نیستند. آنها وجود دیگر جهان‌ها را امری ناممکن و انتزاعی می‌دانند.

دست‌فروشی به‌مثابه شیوه زندگی

امروزه اصلی‌ترین قلمرو معنا در میان رهیافت‌های نظری مطالعات فرهنگی، زندگی روزمره است. در زندگی روزمره، شیوه‌های متفاوت زندگی کردن وجود دارد و مدام در قالب کردارهای اجتماعی، اقتصادی و... تمرین می‌شود. پاساژها، خیابان‌ها، کافه‌ها، گالری‌ها و دیگر اماکن، هرکدام بازتابنده شیوه زندگی مختص به خودند که گاهاً بیرون از شبکه‌های قدرت قرار دارند. این نوع زندگی، روش‌های مقاومت در برابر فرهنگ غالب را تشویق می‌کند که دست‌فروشی یکی از این شیوه‌هاست، چراکه این مقاومت، در منش و کردارهای عادی زندگی روزمره فروشنده‌گان خیابانی قابل مشاهده است.

«فروشنده‌گی در خیابان تنها راه منه، هیچ راه دیگری برای تسکین درماندگی‌م نیست. هر کاری بکنم و هر مانعی بزارم من مجبورم پیام اینجا و کنار خیابان جنس بفروشم» (کاوه، ۳۸ ساله).

«من اینجا احساس تنهایی نمی‌کنم، تعداد زنان الان زیاده، باهم حرف می‌زنیم، جنس سفارش میدیم، پیام اینجا کمتر غصه می‌خورم، چیزی که اینجا می‌بینی اینه که تفاوتی بینمون نیست، لباس و غذا و خونه و اینجور چیزا. روش پول‌درآوردنمون مثل همه، روش زندگیمون مشترکه و جای زندگیمون هم عین همه. [با خنده] همه بالا شهر زندگی می‌کنیم!» (په‌اره، ۴۸ ساله).

دست‌فروشی، عادت‌واره‌های مختص به خود را در میان فروشنده‌گان خیابانی ایجاد کرده است؛ مواردی مانند ساعت ورود به خیابان و خروج از آن، فعالیت در ایام تعطیل و غیرتعطیل، اعیاد و جشن‌های ملی-مذهبی و گرما و سرما را برای آنها معنادار کرده است. درآمد مترتب بر فروشنده‌گی خیابانی، سبک زندگی خاصی را در میان آنها رواج داده است که از لذت‌جویی، گذران اوقات فراغت، مصرف نمایی، پس‌انداز و انباشت سرمایه فرسنگ‌ها فاصله دارد و بر روی نیازهای عینی و روزمره مانند تأمین کالاهای اساسی خوراکی، پاسخ به حداقل خدمات آموزشی اعضای خانواده و تأمین اجاره خانه متمرکز است. با توجه به اهمیت تمایزات ساختی در هویت‌بخشی به طبقات اجتماعی که وجه بارزش در مقوله مصرف اتفاق می‌افتد و در دنیای سرمایه‌داری نیز این امر علاوه بر جنبه کارکردی، اهمیت نمادین یافته است؛ لذا، تعریف و تثبیت این شیوه از زندگی در میان دست‌فروشان و تبدیل آن به فرهنگ خیابان و عامه با توجه به فزونی تعدادشان در مرکز شهر، امری قابل تأمل است. هرچند در پاره‌ای از مواقع این تزلزل و سیالیت در شیوه‌ها و کردارهای صنعتی در قالب آموزش، تقلید و شرطی‌شدن ممکن است اتفاق بیفتد اما آنچه وجه مسلط این فرهنگ را بازنمایی می‌کند، فرهنگ مسلط طبقه پایین و تهی‌دستان شهری است که حامل ارزش‌های خاص خود و مقاومت در مقابل فرهنگ مسلط جامعه- که طبقه متوسط و نظام سرمایه‌داری، حامل ارزش‌های آن‌اند- است.

شکل‌گیری سیاست‌های خیابانی

اکنون که حضور روزافزون دست‌فروشان را در فضاهای شهری شاهدیم، منازعات حول مواردی مانند نحوه تصرف مکان، شیوه فروش و قاعده‌مندی یا هنجارشکنی دستورالعمل‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان فروشندگان خیابانی و متولیان امر از جمله شهرداری‌ها شدت یافته است. مسئله به قدری بغرنج است که میان جنبه‌های قانونی‌بودن یا غیررسمی‌بودن آن، اختلاف‌نظر وجود دارد و بر همین مبنا نیز با دست‌فروشان رفتار می‌شود. این مهم علاوه بر اینکه تحول در سیاست‌های خیابانی را به خود دیده است، دگرگونی در شیوه‌های حکمرانی و کنش‌ورزی‌های دست‌فروشان را نیز به همراه داشته است.

محمود که سابقه ۱۴ سال دست‌فروشی دارد چنین می‌گوید: «مأمورین سد معبر شهرداری، هرازگاهی میان، ما که از دستشون فرار نمی‌کنیم. سال‌هاست همدیگر و می‌شناسیم. فقط میگن مغازه‌دارها شکایت دارن که جلو مغازه‌ها را گرفتن و مردم هم میگن اومدن داخل پیاده‌روها. یه تکانی به خودمون میدیم و یه تذکر میدن و میرن. البته بگم با دست‌فروشان تازه‌وارد و ناشناس زدوخورد و دعوای حسابی شکل می‌گیره و اجناسشون را میبرن. باید زیانشون را بلد باشی!».

«سال‌هاست فکر کنم از سال ۱۳۹۱ تا الان میگن دست‌فروشان را سامان‌دهی می‌کنیم، حتی شهرداری جلساتی گذاشته، جاشم تعیین کردن. جای بدی نیست اما تا الان به نتیجه نرسیده است. برای من که خانم اونها بهتر است، چون ظاهراً سقف داره، دستشویی داره، آب هست برای شستشوی دست‌ها و تمیزکردن اجناس و... اینجا خیلی ناعادلانه برخورد میشه، من ۲ متر فضا دارم، چند قدم پایین‌تر به آقایانی که می‌بینی ۱۰ متر فضا داره، انگار مغازه کفش‌فروشی بزرگ زده!» (نسرین، ۴۶ساله).

تعداد زیاد دست‌فروشان و شلوغ‌بودن خیابان فردوسی شهر سنجندج، بیش‌ازپیش مدیران را به سمت الصاق سیاست‌های شهری سوق داده است. برخی از این سیاست‌ها دستورالعمل‌ها و رویه‌هایی نانوشته است که در این شیوه اقتصاد غیررسمی، در میان دست‌فروشان خیابانی جا افتاده است. اهم این سیاست‌ها عبارت‌اند از: دراختیارداشتن فضا به صورت عرفی و براساس سابقه و میزان همبستگی با سایر دست‌فروشان، خرید برخی از اقلام از مغازه‌دارهایی که دست‌فروش در آنجا مشغول فعالیت است، ارائه کالاها و خدمات با قیمت پایین‌تر از مغازه‌ها و پاساژها، عدم پاسخگویی به مشتری و تعویض اجناس و اجرانکردن سیاست‌های کنترل قیمت مانند ارائه برچسب قیمت بر روی کالا، فاکتور خرید و غیره. قسم دیگر سیاست‌های خیابانی، از جانب مدیران شهری و نهادهای دولتی اعمال می‌شود که عبارت‌اند از: برقراری امنیت و جلوگیری از تقابل دست‌فروشان با مردم و مغازه‌داران، گشت‌های منظم و مستمر تعزیرات حکومتی جهت کنترل و نظارت بر قیمت‌ها، حضور مداوم مأموران سد معبر شهرداری جهت برقراری نظم اجتماعی و فضایی، و ارائه فضای جایگزین در قالب سیاست جابجایی و سامان‌دهی دست‌فروشان. برآیند این دو دسته اقدامات، علاوه

بر اینکه خیابان را به زیست‌جهانی پویا بدل کرده است، آن را در سیطره مجموعه‌ای از قواعد و دستورالعمل‌های نوشته/نوشته قرار داده است.

تثبیت توسعه توسعه نیافتگی اقتصاد غیررسمی

زمانی که توسعه نامتوازن و بدقواره، شکل مسلط جریان توسعه باشد، سویه‌های آن به‌مرور در همه زمینه‌ها هویدا می‌شود. در کردستان نمودهای زیادی از این عدم‌توازن دیده می‌شود که بخش کالبدی و معماری نسبتاً مدرن را در مقابل انبوهی از حاشیه‌نشینی قرار می‌دهد. رشد نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های قارچ‌گونه، هیچ سختی با اشتغال در بخش متورم خدمات و فعالیتهای دمدستی و غیررسمی ندارد. حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطی ضعیف، از مواجهه با سیالیت کالا و خدمات، مسافرت و سرعت انتقال این موارد را ناتوان است. نمودهای این نامتقارنی در عناصر توسعه، بیش از هر چیزی در اقتصاد غیررسمی شهر نمایان است؛ جایی که نسبت اشتغال افراد در این بخش، با بخش‌های تعریف‌شده در صنعت، کشاورزی، خدمات رسمی و فناوری اطلاعات قابل‌مقایسه نیست. اقتصاد غیررسمی هرچه باشد، با مشخصه‌هایی مانند غیرقانونی بودن، فرار مالیاتی، عدم شفافیت، نبود سامانه ثبت، غیرقابل اندازه‌گیری بودن و عدم محاسبه در تولید ناخالص ملی شناخته می‌شود.

علیرضا ۵۵ ساله و از مدیران استانداری این گونه می‌گوید:

«اقتصاد ناکارآمد شهری، کمر این شهر را شکسته است. ما هیچ نقشی در تولیدات صنعتی منطقه غرب و کشور نداریم. سررین جمعیت میاد در این فعالیتهای موقت و بی‌مهارت مانند دست‌فروشی مثلاً «کار» می‌کند، درحالی‌که کار همراه با مهارت، تقسیم‌کار و ارزش شغلی است. همیشه جایگاه استان در تولید ناخالص ملی جزو سه استان پایین کشور است».

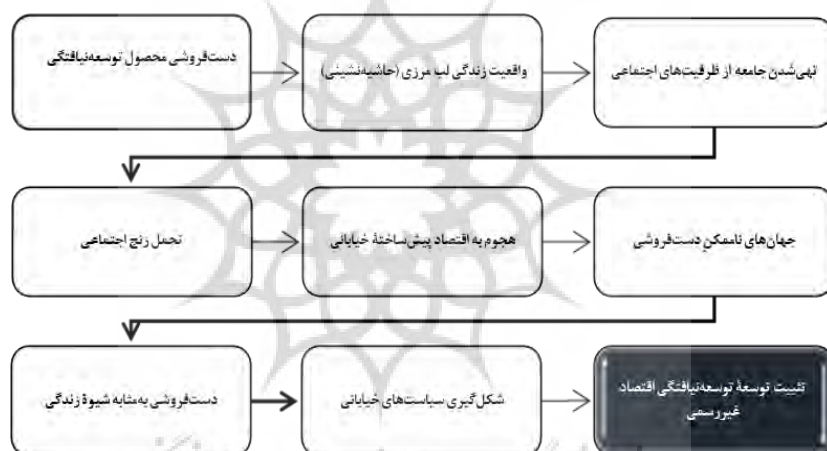
هیوا ۴۲ ساله و از مدیران شهری معتقد است

«این شیوه از اقتصاد، علاوه بر ناکارآمدی در حوزه اقتصادی، منظر شهری را زشت نموده است. ما بدون آنکه مالیاتی بگیریم صرف توسعه خدمات شهری بکنیم، همیشه از بودجه شهرداری‌ها خرج خدمات نظافتی و زیباسازی خیابان‌های دست‌فروشان می‌کنیم. ما تنها که متولی سامان‌دهی دست‌فروشان نیستیم. نگاه در استانداری و سازمان صمت مثل ما نیست. اونا عملکردهای آن را می‌خوان. سامان‌دهی دست‌فروشان مستلزم هزینه مادی و زمانی است و تولید موفقیت در کوتاه‌مدت برای آنان نمی‌کند».

نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که تثبیت توسعه نیافتگی اقتصاد غیررسمی، علاوه بر وجود اقتصاد غیررسمی در شهر، به مرزی بودن استان و نگاه‌های آمرانه و سیاسی به چنین مناطقی نیز برمی‌گردد. در این زمینه عدم موفقیت سیاست‌هایی مانند ایجاد بازارچه‌های مرزی به‌عنوان مکمل اقتصادی و اشتغال جوانان در این طرح‌ها را شاهد بوده‌ایم، چراکه در مرزهای استان، موفقیت یا عدم موفقیت این بازارچه‌ها

کاملاً با سلطه اقتصاد سیاسی گره خورده است. مضاف بر این، شیوه مدیریت در استان، در تثبیت این وضعیت بی‌تأثیر نبوده است، بدین معنا که دست بالای افراد غیربومی در نهادهای توسعه‌ای طی چهار دهه اخیر در نظام مدیریتی استان، همواره یکی از مباحث مهم و قابل‌بحث در این زمینه بوده است. این شیوه از مدیریت در ارتباط با توسعه سیاسی بیشتر تعریف شده و توسعه اقتصادی و اشتغال، همواره در حاشیه قرار داشته است. مجموعه این عوامل، دست‌فروشی را در کنار دیگر فعالیت‌ها مانند کولبری، عملگی ساختمان، راننده تاکسی، انبوه‌دالان مسکن و غیره، به یکی از موانع مهم توسعه‌نیافتگی اقتصاد شهری بدل کرده است.

براساس مفاهیم مورد اشاره، نقشه زیر به مثابه مدل فروشندگی خیابانی در قالب روش پدید‌نگاری در شهر سنندج قابل ارائه و تبیین است:



نقشه مفهومی پدید‌نگاری فروشندگی خیابانی

بحث و نتیجه‌گیری

دست‌فروشی و اقتصاد غیررسمی وجه مسلط اشتغال و درآمد در شهر سنندج است که همواره محل مناقشه موافقان و مخالفان آن است. موافقان رشد بی‌رویه این پدیده در سطح شهر، به کارکردهای مثبت آن، از جمله ضربه‌گیر بیکاری در این شهر مرزی، در دسترس قراردادن کالاها و خدمات ارزان‌قیمت برای مردم، سرگرم‌نمودن جوانان و ممانعت از روی آوردن آنها به اعمال بزهکارانه و رفتارهای وندالیستی و یکی از ضرورت‌های جامعه مصرفی اشاره می‌کنند. در نقطه مقابل، مخالفان دست‌فروشی، بر مواردی از قبیل بازتولید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح جامعه، جایگاه فرودست دست‌فروشان در جامعه،

محرومیت از خدمات و امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی، بازتولید عدم تخصص و مهارت در میان دست‌فروشان، خدشه‌دار نمودن سیما و منظر شهری، فرار از مالیات، رشد تجارت‌های پنهان مانند فروش موارد مخدر و کالاهای مسروقه و رشد مهارنشده حاشیه‌های شهری انگشت می‌نهند.

محققانی که با نگاهی منفی به مفهوم دست‌فروشی می‌پردازند، عمدتاً چندان ارزشی برای دست‌فروشان یا صاحبان مشاغل غیررسمی به‌عنوان عاملان تغییر قائل نیستند و براین‌اساس، دست‌فروشان را با مفاهیمی همچون «انسان‌های زائد»، «سربار اقتصاد» و «لمپن» مورد خطاب قرار می‌دهند اما برخی از پژوهشگران، با خلق مفاهیم یا نظریه‌هایی مثبت‌تر درباره فروشندگان خیابانی، آنها را گروه‌هایی تأثیرگذار و فاقد امتیاز می‌پندارند (هاروی و مری‌فیلد، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۵) که برای حفظ بقای خود و همچنین داشتن حداقل‌های یک زندگی شرافتمندانه و اخلاقی بسیار مقاومت می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان از آنها به‌عنوان گروه‌های تغییر در نظم شهری نام برد (بیات، ۱۳۹۱: ۲۷۹).

جدای از کشمکش و منازعات مورد اشاره، واقعیت عریان جامعه مورد مطالعه، نبود فرصت‌های شغلی در بخش اقتصاد رسمی از یک‌سو و رشد حاشیه‌های شهری در قالب سه ناحیه منفصل شهری و ۱۷ محله شهری است که به زیست اجباری افراد در این بخش از اقتصاد غیررسمی شهری منجر شده است.

دست‌فروشی در شرایط تاریخی خود، با دو عامل مهم مهاجرت‌های روستا-شهری و رشد حاشیه‌نشینی مرتبط بوده است. این نوع از اقتصاد شهری، با همه فرازوفرودها و محدودیت‌ها و فرصت‌ها، امروز در جوامع سنتی و مدرن به شیوه‌ای از زندگی روزمره برای گروه‌های خاص بدل شده است. نتایج تحقیق نشان داد که دست‌فروشی در شهر سنندج در قالب هشت مقوله و یک مفهوم اصلی قابل‌بحث است. تاریخ، موقعیت جغرافیایی و نگاه حاکمیتی، ازجمله عوامل مهم و تأثیرگذاری‌اند که چنین زیست‌جهانی را برای کنشگران این حوزه معنادار ساخته‌اند. آنچه نگاه توسعه‌ای بر این حوزه را به یک ضرورت بدل کرده است، پیامدهای نامطلوب و ویرانگری است که پدیده دست‌فروشی در اکنونیت خود برای مدیریت شهری از یک‌سو و قضاوت‌های شهروندان نسبت عملکرد دستگاه‌های متولی توسعه از سوی دیگر داشته است. دست‌فروشی، محصول عوامل مختلفی است؛ در گام نخست در نظام‌های برنامه‌ریزی سطوح کلان و میانه می‌بایست نسبت به کم‌رنگ‌نمودن و حذف این پدیده به‌مثابه شکل غالب اشتغال و درآمد در شهر سنندج مبادرت نمود و در گام‌های بعدی، با تقویت بنیان‌های اقتصاد رسمی در استان و شهر سنندج- که قابلیت‌های گردشگری، کشاورزی، صنایع وابسته به آب و معادن آن بر کسی پوشیده نیست- نسبت به تحرک و جابجایی نیروی کار از این بخش از اقتصاد اهتمام ورزید.

منابع

- اکبری، فربیا و سعید خانی (۱۳۹۴). علل گرایش به تداوم دستفروشی: مطالعه موردی در شهر سنج. *فصلنامه دانش/انتظامی کردستان*، سال ۶، شماره ۲۳-۱۸.
- بیات، آصف (۱۳۹۱). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*. ترجمه: اسداله نبوی چاشمی. تهران: انتشارات پردیس دانش.
- تجدد، حسین (۱۳۸۷). پیامدهای مثبت و منفی اجرای اصلاحات ارضی در ایران. *ماهنامه حافظ*، شماره ۵۴، ۵۶-۵۰.
- رفعت‌جاه، مریم و مرجان ربیعی (۱۳۹۵). تجربه ایفای هم‌زمان نقش شغلی- خانوادگی در زنان سرپرست خانوار دستفروش مترو. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۱۶، شماره ۶۲۱۸۶-۱۴۳.
- سرلک، احمد (۱۳۸۴). اقتصاد زیرزمینی. *ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۲۱۳۱۵۴-۱۶۳.
- شیخی، محمد (۱۳۶۹). علل و پیامدهای دستفروشی. *ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۳۵۷۰-۶۶.
- طالب‌پور، اکبر (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی گرایش به دستفروشی؛ پژوهشی کیفی (مطالعه موردی درباره مردان دستفروش بازار و مترو در شهر تهران). *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۳۱۶۳-۱۴۱.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی، *ضدروش ۲*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی پژوهی؛ پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی، جلد اول. تهران: نشر فوژان.
- هاروی، دیوید و اندی مری‌فیلد (۱۳۹۱). حق به شهر؛ ریشه‌های شهری بحران‌های مالی. ترجمه: خسرو کلانتری. تهران: انتشارات مهر ویستا.
- Abou El-Haggag Mehanna, W. (2019). " Urban Renewal for Traditional Commercial Streets at the Historical Centers of Cities. *Alexandria Engineering Journal*, Volume 581127-1143.
- Bromley, Ray (2000). Street Vending and Public Policy: A Global Review. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 20(1/2).
- Bruce, Christine (1997). *The Seven Faces of Information Literacy*. Adelaide: Auslib Press.
- Cohen, Monique Et al. (2000). *Women Street Vendors: the Road to Recognition*. New York: The Population Council.
- Dahlin, Bo (1999). Ways of Coming to Understand: Metacognitive Awareness among First-Year University Student. *Scandinavian Journal of Educational Research*, 43, 191-208.
- De Soto, Chen (2002). Street Vending an Public Policy: A Global Review. *International Journal of Sociology and Social Policy*, 201-28.
- Fernand, Braudel (2002). *The Wheels of Commerce. Civilization and Capitalism 15th-18th Century*. volume 2. University of California Press 9-75.
- Ghatak, Ishani & Chatterjee Soumendu (2018). Urban Street Vending Practices: an Investigation of Ethnic Food Safetyknowledge, Attitudes, and Risks among Untrained Chinese Vendors Inchinatown, Kolkata. *Journal of Ethnic Foods*. Volume 5.272-285
- Harding, Vanessa (2008). "Shops, Markets and Retailers in London's Cheapside, c. 1500-1700,in: *Retail Circuits and Practices in Medieval and Early Modern Europe*, pp 70-155.

- Palacios, Rosario (2016). The New Identities of Street Vendors in Santiago, Chile. *Space and Culture*, Volume 19, issue 4.421-434.
- Payne, Geoff & Judy Pany (2005). *Key Concepts in Social Research*. London: Sage Publication.
- Saljo, R. (1988). Learning in Educational Settings: Methods of Inquiry. In P. Ramsden (Ed). *Improving learning: New Perspective*. London: Prentice Hall.
- Spufford's work on chapmen in books was for instance followed by Margaret Hunt, "Hawkers, Bawlers and Mercuries: Women and the London Press in the Early Enlightenment," in Margaret Hunt et al. (eds), *Women and the Enlightenment* (New York, 1984), pp. 48-68, by Laurence Fontaine's *History of Pedlars in Europe* (Cambridge, 1996) and Jeroen Salman, "Peddling in the past. Dutch itinerant bookselling in a European perspective.
- van den Heuvel, Danielle (2012). Selling in the Shadows: Peddlers and Hawkers in Early Modern Europe. *Essays in honor of Jan Lucassen*. Publisher: Brill 125-151.
- Glaser, Barney G. & Anselm L Strauss (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. Chicago: Aldintransaction a Division of Transaction Publishers.
- Yatmo, Yandi Andri (2009). Perception of Street Vendors as 'Out of place' urban Elements at Day Time and Night Time. *Journal of environmental psychology*, 29 (4)467-476.

